

نگاهی به تحولات پایان قرن بیستم

بخش دوم

□□ نوشته دکتر پرویز پیران - از دانشگاه علامه طباطبائی

غربی سابقه‌ای کهن داشتند، در کنار حرمت قانون و قانون‌گرا بودن اکثریت، سبب شکل‌گیری و استحکام الگوی گردید که به الگوی اجتماعی - دموکراتیک موسوم شده است. قانون کار، حداقل دستمزد، بیمه‌های بیکاری، از کارافتادگی و معلولیت، دادن انواع یارانه در قالب‌های مختلف، حق اعتصاب و اعتراض، آزادی بیان و نظایر آن دستاورد الگوی یاد شده به حساب می‌آیند. لیکن تحولات پایان قرن بیستم که به یاری انقلاب ارتباطات - الکترونیک امکان پذیر شده است، سبب ناهمخوانی الگوی یاد شده گردیده و به شکست آن انجامیده است. دولت میانجی به علت اهمیت و نقش کار کارگران مجبور بود برای حفظ کلیت نظام بر قدرت سرمایه‌داری دهنه‌زند و لذا در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم قدرت دولت رو به رشد و قدرت عامل اقتصادی رو به افول گذارد. دگرگونی‌های پرشتاب پایان قرن بیستم چنین معادله‌ای را برهم زده است.

د - شکست الگوی اجتماعی - دموکراتیک

آخرین انقلاب علمی - فنی یعنی انقلاب ارتباطات و الکترونیک این امکان را برای سرمایه‌داری جهانی فراهم آورده است که از اهمیت نقش کار انسانی در فرآیند تولید به میزان درخور توجهی بکاهد و یکی از آرزوهای دیرین سرمایه‌داری یعنی حذف عامل نیروی کار از فرآیند تولید را تا حدود زیادی تحقق بخشد. از طرفی امکان برقراری ارتباط آنی در سطح کره زمین که در پرتو ماهواره‌های مخابراتی ممکن شده است، نیز از اهمیت مرزهای ملی به شدت کاسته است و تحولات کامپیوتر، ذخیره عظیم اطلاعات و تبادل دائمی و لحظه‌ای آن را مقدور کرده است. اکنون می‌توان وحدت بازار تولید، مصرف و اشتغال یعنی آرزوی دیگر سرمایه‌داری را تحقق بخشید و سرمایه‌داری را نه تنها در دورترین نقاط جهان پراکند، بلکه ظرفیت فعل و انفعالات سرمایه‌داری را نیز به

در بخش نخست مقاله حاضر ضمن اشاره به مهمترین تحولات پایان قرن بیستم، ناچار از دگرگونی‌های سرمایه‌داری در جریان پویش تاریخی آن سخن به میان آمد و گفته شد که تغییرات نظام سرمایه‌داری در قرن نوزدهم سبب گردید عوامل اقتصادی و در رأس آنها منطق درونی نظام سرمایه‌داری یعنی انباشت دم‌افزون سرمایه برای نفس انباشت به تضادهای اجتماعی منجر شود. تلاش سرمایه‌داری برای حداکثرسازی سود به رویارویی نظام با انبوه زحمتکشان و در رأس آنها کارگران کارخانه‌های نوپا انجامید و مبارزات مردمی را قدرتی بی‌مانند بخشید و در نتیجه فاعلان اجتماعی را به صحنه آورد. در پایان قرن نوزدهم، رویارویی سرمایه و کار سبب طرح پرسش‌های اساسی در زمینه تولید، روابط تولید، طبقات اجتماعی، حقوق اجتماعی، شهروندی و حقوق ناشی از آن، مشارکت‌های اجتماعی در حیطه‌های مختلف زندگی جمعی، نظارت اجتماعی مردم، حق کار و حق سرپناه و نظایر آن شد. گرچه مبارزات یاد شده در قالب جنبش‌های زحمتکشان به شکست انجامید، لیکن نیاز سرمایه‌داری به کار کارگران از یکسو و ضرورت ارتقاء سطح زندگی آحاد مردم غرب به عنوان پاسخی به بحران مازاد تولید (همان بحرانی که الگوی مصرف‌گرایی را به نام امروزین شدن به جهان سوم تحمیل کرد) سبب گردید که قدرت اقتصادی جای خود را به قدرت دولت دهد و دولت‌های میانجی برای حفظ کلیت نظام سرمایه‌داری و آماده‌سازی بستر اجتماعی توسعه سرمایه‌دارانه، پای به عرصه هستی گذارند.

دولت‌های میانجی که کامل‌ترین نمونه‌های آنها در کشورهای اسکاندیناوی سربرآوردند، کوشیدند ساز و کارهایی بیابند و به مدد آنها تضادهای اجتماعی را در قالبی نهادینه نظم بخشند و سامان دهند و راه حل‌هایی برای تخفیف تضادها چه از طریق قانونی و حقوقی و چه از منظر توافق و قرارداد اجتماعی جستجو کنند. پیدایش دولت‌های یاد شده با نقش میانجی بین طبقات اجتماعی از یکسو و قدرت جامعه مدنی یعنی نهادهای حائل بین دولت، بازار و توده مردم که در اروپای

○ کشورهای جهان سوم چاره‌ای جز بررسی عالمانه تحولات پایانی قرن بیستم و در پیش گرفتن سیاستهای مستقل (نه دیکته شده از سوی کشورهای صنعتی یا سازمانهای جهانی) ندارند. در این زمینه، حفظ یکپارچگی ملی به هر قیمت، افزایش مشارکت فعال و واقعی مردم در زندگی اجتماعی، ایجاد نهادهای جامعه مدنی بر پایه سنت‌های ملی و ارزشهای مورد قبول اکثریت، تحول نظام آموزش و پرورش، آموزش همگانی و آموزش عالی، اهمیت بی‌چون و چرا دارد.

○ اگر در پایان قرن نوزدهم چیرگی بر طبیعت هدفی بسیار مهم تلقی می‌شد، امروزه نابود شدن طبیعت بر اثر تضاد سرمایه و طبیعت به صورت واقعییتی چشمگیر و تلخ درآمده است.

○ مهم‌ترین مفهومی که در پایان قرن بیستم قدرت تحلیلی بی‌مانندی به کف آورده، مفهوم انومی یا درهم‌ریختگی ارزشها و هنجارهاست. با فروپاشی نظامهای هنجاری، احساس بی‌ریشگی در افرادی که دیگر بوسیله هنجارهای درونی کنترل نمی‌شوند عمومیت یافته است.

○ در واپسین سالهای سده بیستم، انسانها با وجود تجربه کردن پیشرفتهای مادی مداوم، گرایش به بازگشت به سنت‌ها دارند. چنین تضادی را می‌توان جوهر بحث‌های فرا امروزین (پست مدرن) به‌شمار آورد.

کنگره و رئیس‌جمهور در ایالات متحده، نمونه‌هایی از تلاش محافل وابسته به سرمایه‌داری جهانی و شرکت‌های فراملیتی در کاهش جدی یارانه‌های دولتی به اقشار آسیب‌پذیر است. جالب توجه آنکه انقلاب علمی - فنی، حیطه‌های تولیدی جدیدی گشوده است که از اهمیت مصرف توده مردم، حداقل در کوتاه مدت، می‌کاهد. یعنی نیاز به بالابردن سطح زندگی اکثریت برای خنثی کردن جنبش‌های طبقات محروم از يك سو و كمك به تخفیف بحران مازاد تولید از سوی دیگر که در قرن نوزدهم به پیدایش طبقه متوسط انجامید و آن را نشانه‌ای از نادرستی پیش‌بینی‌های متفکران رادیکال در قطبی شدن جوامع صنعتی اعلام داشتند، تا حدودی و در کوتاه مدت موضوعیت خود را از دست داده است.

ه: اغتشاش ارزش‌ها یا «انومی»

با شکست الگوی اجتماعی - دموکراتیک و ضعف یا کنار رفتن دولت‌های بسیج‌کننده و منتخب اکثریت یعنی دولت‌های سوسیالیست و سوسیال دموکرات در غرب، جهان با دگرگونی‌های ساختاری

حداً اکثر رساند. اجزاء آنچه را «جهانی شدن اقتصاد» نام گرفته است می‌توان چنین برشمرد: ۱- تولید صنعتی به عنوان سرهم‌بندی قطعات و اجزایی که هر يك در گوشه‌ای از جهان و براساس مزیت‌های نسبی هر نقطه تولید شده و بر پایه استانداردها یا معیارهای جهانی فراهم گشته است؛ ۲- استفاده گسترده از آدامک‌های مصنوعی (روبات‌ها) در فرآیند تولید صنعتی آنهم بر پایه اطلاعات بسیار پیچیده و سطح بالا که پیوسته نو می‌شود؛ ۳- تغییر شدید طراحی کالا به دلیل استفاده از روبات‌ها و اطلاعات پیچیده نوشونده؛ ۴- دگرگونی شدید مدیریت واحدهای صنعتی؛ ۵- پدید آمدن دگرگونی در مهارت‌های لازم نیروی انسانی، تحولات عمیق ساختار اشتغال (رقابت بر سر شغل در بازار جهانی، نیاز به متخصصان کارآموزده آنهم در سطحی بسیار محدود و افزایش شدید بیکاری)؛ ۶- تغییرات در اندازه و مکان واحدهای صنعتی به نحوی که دیگر از بیرون کارخانه نمی‌توان آن را از سایر ساختمان‌ها تشخیص داد؛ ۷- تحرك شدید سرمایه به گونه‌ای که در تمامی تاریخ بشری سابقه نداشته است؛ ۸- عدم امکان کنترل سرمایه به شیوه‌های معمول به علت قدرت گرفتن سرمایه بخش خصوصی خارج از شبکه بانک‌ها و در نتیجه پیدایش بنگاه‌های مالی غیر بانکی و کاهش اهمیت بانک‌های موجود. «تخمین زده می‌شود که سرمایه بخش خصوصی خارج از شبکه متداول بانکی ۲/۴ مجموع بودجه سالیانه هفت کشوری است که صنعتی‌ترین کشورهای جهان‌اند.» (نگاه کنید به Smith, ۱۹۹۴).

چنین سرمایه‌ای خارج از کنترل دولت‌ها فعالیت دارد و محدوده مرزهای ملی را به رسمیت نمی‌شناسد. به قول خورخه ویلهیم، معمار و شهرساز معروف برزیلی «دلالت‌ها از این تغییرات سخت به وجد آمده‌اند، بنگاه‌های فراملیتی خرسندند، لیبرال‌های نو شادشاد هستند. لیکن دگرگونی شدید در تحرك سرمایه تمامی جهان را سخت آسیب‌پذیر ساخته است. دگرگونی‌های پرشتاب حاصل از تحرك شدید سرمایه و ناتوانی دولت‌ها در کنترل آن برای توسعه جهانی فاجعه‌ای محسوب می‌شود. زیرا سرمایه بطور طبیعی بسیار بی‌ثبات است. تجربه مکزیك در سال ۱۹۹۳ زنگ خطری برای همه جهان به حساب می‌آید. لحظاتی پس از ترور کولوسو (Colosio) نامزد ریاست جمهوری، خروج سرمایه از مکزیك آغاز گردید و در مدت ۴۰ روز یازده میلیارد دلار از کشور خارج شد. کل سرمایه خارج شده از مکزیك در سال ۱۹۹۳ رقمی بالغ بر ۳۳ میلیارد دلار آمریکا بود.» (Wilheim, ۱۹۹۵: ۲۶). عمق مسأله زمانی آشکار می‌شود که وابستگی شدید جوامع جهان سوم به جذب سرمایه به بحث‌های بالا اضافه گردد؛ امری که به بنگاه‌های فراملیتی قدرتی خارق‌العاده می‌بخشد. چنین وابستگی شدیدی که به هیچ‌روی به جهان سوم محدود نمی‌شود، کسری بودجه عظیم دولت‌ها، بیکاری روزافزون انبوه مردم و فساد گسترده در دستگاه‌های دولتی، از جمله عوامل تضعیف قدرت دولت در سراسر جهان است. ضعف روزافزون دولت و قدرت خیره‌کننده بنگاه‌های فراملیتی الگوی اجتماعی - دموکراتیک را به شکست کشانده است. دولت‌های بسیج‌کننده، منتخب اکثریت و میانجی طبقات اجتماعی، به سرعت تغییر ماهیت می‌دهند و دولت‌های فاشیستی نوکر حلقه به گوش سرمایه، در اکثر کشورها به ویژه کشورهای صنعتی به قدرت می‌رسند تا صرفاً به تأمین خواسته‌های سرمایه‌داری اقدام نمایند. به نام انطباق ساختاری و متعادل کردن بودجه دولت و تحت عنوان کاهش نرخ تورم، بودجه‌های اجتماعی به شدت کاهش می‌یابد. اعتصابات سراسری در فرانسه و جنگ بین

○ امروز دیگر پیروزی خرد (مفهوم مهم عصر روشنگری) در دستور قرار ندارد، زیرا پیروزی خرد زمینه‌ساز نابودی انسانها گردیده و نظامی سربرآورده است که گرچه در اجزاء شدیداً خردگراست، لکن در کلیت یکسره نابخردانه از کار درآمده است. از این رو، نقد خردگرایی ابزاری جانشین تمایل به پیروزی خرد گردیده است.

○ در قرن نوزدهم، تحت تأثیر دیدگاههای تکامل‌گرا، فریاد مرگ برگزیده و تاریخ طنین انداز بود و فرار از گذشته در استقبال از تغییر جلوه گرمی شد. اما امروز تمایل به بازگشت به سنت‌ها و بازگشت به اجتماع محلی و قومی و جستجوی ریشه گسترش یافته است.

○ جهانی شدن اقتصاد به معنای قانون و قاعده‌زدایی از جریان تحرک سرمایه است و این امر، سرمایه‌داری را با همه تناقضات درونی‌اش عریان و نمایان می‌سازد.

○ تمهیدات سرمایه‌داری در جهت بحران‌زدایی، به بحرانهای عمیق دیگری جان خواهد بخشید. خصوصی‌سازی درجائی که جامعه مدنی پانگرفته، بحرانهای جدی پدید خواهد آورد.

پذیرش تفاوت‌ها و دستیابی به هویت از طریق شناسایی تفاوت‌ها، منعکس شده است. در قرن نوزدهم، تحت تأثیر دیدگاه‌های نظری تکامل‌گرا، فریاد مرگ برگزیده و تاریخ طنین انداز بود؛ فرار از گذشته در استقبال از تغییر جلوه گرمی شد. اما امروزه تمایل بازگشت به سنت، بازگشت به اجتماع محلی، قومی و جستجوی ریشه‌ها عمومیت یافته است (نگاه کنید به Touraine، ۱۹۹۴ و Bruner و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۸۵).

متأسفانه چنین گرایش‌هایی که واکنش انسان‌ها در عصر هنجارشکنی و اغتشاش ارزش‌ها محسوب می‌شود، خود به وسیله‌ای برای ایجاد درگیری‌های آگاهانه و کشتار انسان‌ها به دست یکدیگر تبدیل شده است. سرمایه‌داری جهانی با درک رشد شدید فردگرایی و قوم‌گرایی و ضرورت کاهش قدرت دولت، شکست الگوی اجتماعی-دموکراتیک و خارج کردن دولت بسیج‌کننده و منتخب اکثریت از صحنه، درکنار جهانی شدن اقتصاد، محلی ساختن سیاست را در دستور قرار داده است و لذا برای تکه‌تکه کردن کشورهای بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای به جد می‌کوشد. بالگانی کردن هند در صدرچنین برنامه‌ای قرار دارد.

و: نابرابری در عصر جهانی شدن

بحث‌های ارائه شده درباب تحولات پایان قرن بیستم کامل نخواهد بود، مگر آنکه از اشکال جدید نابرابری نیز سخن به میان آید و به

پرشتابی روبرو گشته است. آن‌تورین از میان تحولات گوناگون و پدیده‌ها، سه دسته تحول را عمده‌ترین اعلام داشته است: ۱- نابودی سیستم‌های کنترل سیاسی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی تا بدانجا که جهان غرب به سوی مرحله‌ای با نهادهای فروپاشیده در حرکت است؛ ۲- پیروزی فردگرایی و ضعف نهادهای جمعی؛ و بالاخره ۳- سر باز کردن و عمیق شدن شکاف‌های اجتماعی حول محور فرهنگ، قوم، زبان و نظایر آن که اتفاقاً آگاهانه نیز تشدید می‌شود. دردناک‌ترین نمونه‌های عمیق‌تر شدن تضادها و شکاف‌های اجتماعی، فاجعه‌های بوسنی، هرزگوین و روانداست. در واقع امر، سه تغییر یاد شده، دگرگونی‌های فرهنگی‌اند و این تفاوت بارز پایان قرن نوزدهم و پایان قرن بیستم است. به جای پرسش‌های اجتماعی در پایان قرن نوزدهم، سئوالات عصر حاضر به فرهنگ و شخصیت بازمی‌گردد؛ سئوالاتی که به نوع انسان و آینده او مربوط است. از سوی دیگر، تحولات نیمه دوم قرن بیستم مسأله طبیعت و محیط زیست انسانی را در صدر مسایل جوامع معاصر قرار داده است.

اگر در پایان قرن نوزدهم غلبه بر طبیعت هدفی بسیار مهم تلقی می‌شد، امروزه نابود شدن طبیعت در اثر تضاد سرمایه و طبیعت به صورت واقعیتی جدی و تلخ درآمده است. تمامی پرسش‌های مطرح شده در تحلیل نهایی مسأله‌ای ارزشی و هنجاری است. جامعه دیگر مانند قرن نوزدهم درگیر مسأله بازتولید اجتماعی و سازوکارها (مکانیسم‌ها)ی کنترل اجتماعی نیست، بلکه مسأله انطباق افراد با شرایط جامعه‌ای مطرح است که دگرگونی‌های پرشتاب را تجربه می‌کند. دگرگونی‌های پرشتاب پایان قرن بیستم، ثبات را غیرممکن ساخته است. مهمترین مفهومی که در پایان قرن بیستم قدرت تحلیلی بی‌مانندی به کف آورده، مفهوم آنومی یا اغتشاش ارزش‌ها و هنجارهاست. با فروپاشی نظام‌های هنجاری، احساس بی‌ریشگی در افرادی که دیگر بوسیله هنجارهای درونی کنترل نمی‌شوند عمومیت یافته است. آدمیان، بویژه در جوامع صنعتی، در دنیای تحرک، مهاجرت و الگوهای متغیر مصرف زندگی می‌کنند؛ دنیایی مصنوعی با بازارهای فنی پیچیده و سطح بالا. طبعاً چنین دنیایی با واکنش‌های دفاعی افراد روبرو می‌شود. از این رو، علیرغم تجربه پیشرفت کمی دایمی، انسان‌ها به بازگشت به سنت‌ها تمایل دارند. چنین تضادی را می‌توان جوهر بحث‌های فرا‌امروزی (پست مدرن) تلقی کرد. امروزه تعادل موجود بین پیشرفت و سنت، بین بودن و عمل کردن، بین اکتساب و انتصاب به هم خورده است. گرچه دنیای پایان قرن بیستم، دنیای دستاوردهای فنی کم‌نظیر و کسب جایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی است لیکن به علت فروپاشی نهادهای اجتماعی و اغتشاش هنجارها و ارزش‌ها، رشد قوم‌گرایی، ملت‌گرایی افراطی و محلی شدن گرایش‌ها را نیز شاهد است. دیگر پیروزی خرد (مفهوم مهم عصر روشنگری) در دستور قرار ندارد، زیرا پیروزی خرد زمینه‌ساز نابودی انسان‌ها گردیده و نظامی سربرآورده است که گرچه در اجزاء شدیداً خردگراست، لیکن در کلیت کاملاً نابخردانه از کار درآمده است. از این رو نقد خردگرایی ابزاری (Instrumental Rationality) جانشین تمایل به پیروزی خرد گردیده است. گویی همه چیز معنای خود را از دست داده است. بهبود نیست که بسیاری عصر حاضر را عصر تلاش برای معنا بخشیدن به زندگی، آنهم زندگی‌ای که معنای خود را از دست داده است، خوانده‌اند. پس جوهر تضادهای پایان قرن بیستم، معنابخشی است. تلاش برای معنابخشی در شکل شناسایی دیگری بودن، متفاوت بودن،

- به امور عمومی که بخش خصوصی تمایلی به سرمایه‌گذاری در آنها ندارد (نکته‌ای که آدام اسمیت در قرن هیجدهم ¼ کتاب ثروت ملل را صرف توضیح و تشریح آن کرد):
- ۲- کاهش ارزش پول ملی؛
 - ۳- حذف بازار چند نرخ؛
 - ۴- تبدیل سیستم ارزی تثبیت شده به دلار، به سیستمی شناور؛
 - ۵- افزایش قیمت کالا و خدمات دولتی؛
 - ۶- حذف سیستم کنترل دولتی قیمت‌ها؛
 - ۷- حذف محدودیت‌های تجاری؛
 - ۸- کاهش تعرفه‌های وارداتی؛
 - ۹- تعدیل دستمزدها.

البته بانک جهانی اقدامات یادشده را منوط به تشخیص اقبال آسیب‌پذیر و ایجاد تورهای تأمین (Safety Net) دانسته است. کم‌وکیف اقدامات یاد شده در فرصت دیگری بررسی خواهد شد تا نشان داده شود که چگونه جهان آینده با شورش‌های گسترده‌ای بخصوص در قالب شورش غذا و شورش نان روبرو خواهد شد و تمهیدات سرمایه‌داری در جهت بحران‌زدایی به بحران‌های عمیق دیگری جان خواهد بخشید. تنها در خاتمه به این نکته مهم اشاره می‌شود که در شرایط کنونی کشورهای جهان سوم چاره‌ای جز بررسی عالمانه تحولات پایان قرن بیستم و اتخاذ سیاست‌هایی مستقل، و نه دیکته شده از سوی کشورهای صنعتی یا سازمان‌های جهانی، ندارند. در این رابطه حفظ وحدت ملی به هر قیمت، افزایش مشارکت اجتماعی فعال و واقعی مردم، ایجاد نهادهای جامعه مدنی البته براساس سنن ملی و ارزش‌های مورد قبول اکثریت مردم، تحول نظام آموزش و پرورش، آموزش همگانی و آموزش عالی از اهمیت بی‌چون و چرا برخوردار است. خصوصی‌سازی در شرایط فقدان جامعه مدنی، جامعه را با بحران‌های جدی روبرو خواهد ساخت.

منابع

- ۱) برودل، فرنان، سرمایه‌داری و حیات مادی، ترجمه بهزادباشی، تهران نشر نی ۱۳۷۳.
- ۲) پیران - پرویز، «قطب‌های فنی جهان: مجتمع‌های صنعتی قرن بیست و یکم و دگرگونی‌های فضایی - اجتماعی» جایگاه صنعت در قرن ۲۱- دی ماه ۱۳۷۴.
- 3) Bruner, Michael et al, «The meaning of meaning in a post - meaning age» ISSJ, No. 140, 1994 (285- 293).
- 4) Castells, Manuel & Hall, Peter, **Technopoles of the World**, London, Routledge, 1994.
- 5) Sassen, Saskia, **The Global City: New York, London, Tokyo**, New Jersey, Princeton University Press, 1991.
- 6) **Cities in a World Economy**, Thousand Oaks, Pine Forge Press 1994.
- 7) «The Urban Complex in a World Economy» ISSJ, No. 139. (43-62).
- 8) Smith, Roy. **News week** Oct.3 1994.
- 9) Street, John **Politics & Technology**, London, MacMillan 1992.
10. Touraine, Alain, «On Social Transformation», Most, Unesco 1994.
- 11) Weber, Max, **The Social & Economic Organization** New York Free Press 1976.
- 12) Wilhelm, Jorge. «Urban Challenges of a Transitional Period» ISSJ, Paris, 1995.

جایگاه کشورهای «جهان سوم» در این آشفته بازار اشاره شود. گفته شد که جهانی شدن اقتصاد، سبب پخش شدن فرآیند تولید صنعتی در مکان جغرافیایی گردیده است و رشد صنایع اطلاعاتی و کامپیوتری شدن محل کار، نقش مکان جغرافیایی در فرآیند تولید را کاهش داده است. اینک می‌توان در تمامی کره زمین، بساط تولید را پهن کرد و گسترش داد. اما به قول خانم ساسکیاساسین این فقط یک روی سکه است: «در کنار پخش شدن فضایی فعالیت‌های اقتصادی که به خوبی از طریق تحقیقات متعدد ثابت شده است، نوع جدیدی از تمرکز مکانی به ویژه در رابطه با مدیریت سطح بالا و فعالیت‌های کنترل کننده اقتصاد جهانی در حال شکل‌گیری است. بازارهای ملی و جهانی و همچنین فعالیت‌های منسجم جهانی به نقاطی مرکزی نیاز دارد که در آن نقاط الزامات فرآیند جهانی شدن تحقق یابد. علاوه، صنایع اطلاعاتی نیازمند زیرساخت‌های گسترده فیزیکی با هسته‌های مرکزی دارای تمرکز بیش از حد تسهیلات است. چنین فرآیندی مفهوم مرکز و حاشیه را معنایی جدید بخشیده است.» (Sassen, ۱۹۹۴): لندن، نیویورک، توکیو، فرانکفورت، پاریس، زوریخ، آمستردام، سیدنی، هنگ کنگ، سنگاپور، تایپه و چند شهر دیگر به درجه شهرهای جهانی (global cities) ارتقاء یافته‌اند و انبوهی از شهرها بویژه در جهان سوم به حاشیه رانده شده‌اند. لذا در سلسله مراتب شهری جهان نابرابری شدیدی به چشم می‌خورد که زاده جهانی شدن اقتصاد و تغییر ساختار تولید صنعتی است. جالب آنکه حتی در درون شهرهای جهانی، نابرابری دیگری با گستردگی و شدتی خیره کننده در حال شکل‌گیری است و آن ثروت انبوه اقلیتی از یکسو و بالا رفتن نسبی سطح زندگی گروهی دیگر خاصه کارگران متخصص و تحصیل‌کردگان با تخصص‌های عالی در اثر دامن‌گسترده فرآیند تولید صنعتی و رشد صنایع اطلاعاتی از سوی دیگر است. لیکن در کنار این تحول، جهان با پیدایش انبوه خیره‌کننده‌ای از فقرا روبرو خواهد بود که قربانیان انطباق ساختاری با جهانی شدن هستند و فقرای جدید نام گرفته‌اند.

خلاصه آنکه جهانی شدن اقتصاد به معنای قانون و قاعده‌زدایی در جریان تحرك سرمایه است و این امر سرمایه‌داری را با تمامی تناقضات درونی‌اش، عریان و نمایان خواهد ساخت. گسترش صنایع اطلاعاتی، رشد ارتباطات و صنایع الکترونیک و پیدایش بخش قدرتمند خدمات اطلاعاتی نیز نابرابری دیگری را جان بخشیده و توسعه خواهد داد و آن نابرابری میان کشورهای است که خود را با دنیای اطلاعاتی و گردش سرسام‌آور آن هماهنگ ساخته‌اند و کشورهای که به حاشیه رانده شده‌اند یا خواهند شد. بخشی از جهان که خود را با صنایع اطلاعاتی هماهنگ ساخته است به سرعت در حال احداث مجتمع‌های فنی - صنعتی در مقیاس وسیع است که مهمترین آنها با عناوین علم شهرها، فن شهرها، پارک‌های تکنولوژی و قطب‌های هدایت فضای صنعتی جدید معروف شده‌اند (پیران، ۱۳۷۴). احداث چنین مجتمع‌هایی به تمرکز فعالیت‌های صنعتی منجر می‌شود و باز هم نقاط بسیاری را به حاشیه خواهد راند. حال باید پرسید کشورهای جهان سوم ناچار از اتخاذ کدام سازوکارهای سرنوشت‌سازند؟

سرمایه‌داری جهانی از تمامی کشورهای جهان سوم خواسته است با توسل به اقدامات زیر خود را با فرآیند جهانی شدن هماهنگ سازند:

- ۱- کاهش هزینه‌های دولت، کوچک ساختن دولت و محدود کردن آن